

<https://pecritique.com/>

فقد اقتصاد سیاسی
خرداد ۱۴۰۲

اضافه تولید و گرسنگی در جهان

۲/۳ میلیارد نفر گرسنه در سایه‌ی تولید بیش از اندازه‌ی غذا

میچ تامپسون

ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



مقدمه‌ی مترجم

ناموزونی، وابستگی، توسعه‌ی نابرابر و در نتیجه‌ی آن فقر و نابرابری اجتماعی درون و میان کشورهای جهان نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر مدیریت اقتصادی و اجتماعی به روش سرمایه‌دارانه است. این مسئله در تمامی شئون زندگی اعم از مسکن، دستمزد، دسترسی به امکانات بهداشتی و ... وجود دارد. مطلب پیش رو به بیان روش‌های مذکور در زمینه‌ی تولید و توزیع غذا می‌پردازد. الگویی که سود شرکت‌ها را جایگزین نیاز مردم می‌کند و در این راه از هیچ کاری حتی دور ریختن مواد غذایی مورد نیاز گرسنگان جهان هم ابایی ندارد.

باور عامیانه‌ای وجود دارد دال بر این که جمعیت زیاد به ویژه در کشورهای کم‌توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته عامل اصلی گرسنگی و فقر آن‌هاست. آیا این باور عمومی را پژوهش‌های علمی هم ثابت کرده است؟ این مطلب با اشاره به سازوکارهای تولید مواد غذایی، قدرت‌های دخیل در این روند و بهره‌مندان از آن نشان می‌دهد آن چه امروز از آن با نام «بحران غذا» نام برده می‌شود آدرس اشتباهی است که توسط باورمندان به مدیریت موجود جهان داده می‌شود در حالی که بحران اصلی نه در «جمعیت» و «تولید غذا» بلکه در مناسبات قدرتی است که همزمان چاقی و گرسنگی می‌آفریند؛ انباشت چربی و بیماری‌های مرتبط با آن، کسب‌وکارهای پزشکی و سلامتی و «فیتنس» در بخشی از جهان و سرهای فرو رفته در سطل زباله برای چنگ انداختن به لقمه‌نانی در قسمت دیگری از آن؛ جهان دوپاره‌ای که کاملاً و مطلقاً از هم جدا نیستند بلکه توسعه‌ی توسعه‌یافتگی در یک سو تا حد بسیار زیادی در گروهی توسعه‌نیافتگی در بخش دیگر بوده است. هم‌چنان که در درون هر کشور نیز رابطه‌ی قدرت میان طبقات متضاد، توسعه و توسعه‌نیافتگی هر یک را تولید و بازتولید می‌کند. رابطه‌ی قدرتی که تحلیل موشکافانه و دقیق آن ما را به این نتیجه می‌رساند که جهان به‌قدر «نیاز» همگان همه‌چیز دارد اما به‌قدر «سود» عده‌ای در تنگنای منابع است.

مطالعه‌ی جدید مؤسسه‌ی خیریه‌ی «جنگ بر سر نیاز» (War On Want) در لندن نشان می‌دهد با وجود این‌که سیستم غذایی جهانی بیش از ۲.۶ برابر کالری مورد نیاز یک فرد متوسط تولید می‌کند، ۲.۳ میلیارد نفر دسترسی مطمئنی به غذای سالم و مغذی ندارند. این تضاد جنایتکارانه را چگونه می‌توان توضیح داد؟ طبق گزارش این مؤسسه‌ی خیریه، سیستم غذایی جهانی برای هر فرد در زمین روزانه ۶۰۰۰ کالری تولید می‌کند. این مقدار ۲.۶ برابر متوسط نیاز یک بزرگسال است.

سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد اشاره می‌کند که تولید جهانی غذا از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۰، به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. بازدهی محصولات نیشکر، ذرت، برنج و گندم و عرضه‌ی جهانی میوه بیش از ۵۰ درصد، تولید انواع سبزیجات ۶۵ درصد، شیر ۵۳ درصد و تولید گوشت حداقل ۴۰ درصد زیاد شده است.

علاوه بر این، در همین دوره‌ی زمانی کودهای مصنوعی جدید و اصلاحات ژنتیکی امکان افزایش بهره‌وری محصولات کشاورزی را به‌طور قابل توجهی فراهم کرده‌اند. با این حال، در سراسر جهان، ۲.۳ میلیارد نفر از ناامنی غذایی رنج می‌برند که از سال ۲۰۱۹ تاکنون ۱۵۰ میلیون نفر به تعداد آن‌ها اضافه شده است و ۳.۱ میلیارد نفر قادر به تأمین یک رژیم غذایی سالم نیستند. خیریه‌ی «جنگ بر سر نیاز» می‌گوید: «امروزه به‌رغم وجود ثروت هنگفتی که در جهان وجود دارد از هر هفت نفر یک نفر گرسنه می‌خواهد». وخیم‌تر از این موضوع، صندوق بین‌المللی پول در مورد بروز یک بحران غذایی بالقوه در سال آینده هشدار می‌دهد چرا که افزایش قیمت‌ها امنیت غذایی یک میلیارد نفر در کشورهای فقیر را تهدید می‌کند.

افسانه‌ی ازدیاد جمعیت

رشد گسترده‌ی تولید مواد غذایی - بسیار فراتر از آنچه برای بقا لازم است - ردّ آشکار ایده‌های مالتوسی است که فقرای جهان را به خاطر گرسنگی‌شان مقصر می‌دانند.

به گفته‌ی «توماس رابرت مالتوس»، اقتصاددان انگلیسی و مرتجع قرن نوزدهم، گرسنگی نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر این مسئله است که تولید مثل افراد فقیر بیش از اندازه‌ای است که سیستم غذایی بتواند از آن‌ها حمایت کند. همان‌طور که او در رساله‌ی در مورد مبانی جمعیت در سال ۱۷۹۸ توضیح داد: «قدرت جمعیت آن چنان از قدرت زمین برای امرار معاش بیشتر است که انسان باید به شکل و اشکالی با مرگ نابهنگام و زودرس مواجه شود».

در همان زمان نادرست بودن نظر مالتوس از لحاظ تجربی و با مطالعه‌ی «یوستوس فون لیبیش» (Justus von Liebig) درباره‌ی نقش نیتروژن، فسفر و پتاسیم در رشد گیاهان و پیشرفت‌های مرتبط در شیمی آلی، علم خاک و کودهای مصنوعی به اثبات رسید و در سال‌های بعد فناوری‌ها و تغییرات دیگر در تکنولوژی، باعث افزایش بازدهی محصولات کشاورزی شد. گذشت زمان کاربرد یافته‌های علمی جدیدتر برای تولید غذا را در پی داشت که به افزایش گسترده‌ی عرضه‌ی غذا کمک کرد و در هیچ دوره‌ای رشد جمعیت آن چنان زیاد نشد که از رشد عرضه‌ی مواد غذایی در جهان پیشی بگیرد.

با وجود این، به‌ویژه از دهه‌ی ۱۹۷۰، باور دروغین «افزایش جمعیت» بارها و بارها توسط سازمان‌های به اصطلاح «یاری‌رسان» و «توسعه» استفاده شده است. در سال ۱۹۷۳، صندوق بین‌المللی پول اصرار داشت که «رشد بیش از اندازه‌ی جمعیت»، «بزرگ‌ترین مانع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در جهان توسعه‌نیافته» است. بانک جهانی نیز ضمن انتقاد از سوءتغذیه در جهان، آن را در نتیجه‌ی «رشد زیان‌آور جمعیت» ارزیابی کرد. صندوق جمعیت سازمان ملل، سازمان بین‌المللی توسعه‌ی کانادا (CIDA)، دولت بریتانیا و سایر نهادها همگی این ادعا را تکرار کرده‌اند. این در حالی است که میزان کالری موجود برای هر فرد در سال ۳۲ درصد افزایش یافته است. این سازمان‌ها نرخ بالای موالید در کشورهای فقیر را به دلیل ایجاد سیلی از دهان‌های گرسنه و بدشانس سرزنش می‌کنند. اما در واقع، این انحصار تولید مواد غذایی در دست اقلیتی از صنایع کشاورزی است که صدها میلیون نفر را به گرسنگی و بسیاری را به مرگ محکوم می‌کند.

سودِ انحصاری

مؤسسه‌ی خیریه‌ی «جنگ بر سر نیاز» (War On Want) اشاره می‌کند سیستم غذایی جهانی تحت سلطه‌ی تعداد کمی از شرکت‌های چندملیتی است که بر همه چیز چنگ انداخته‌اند؛ از بذرها و دانه‌های ژنتیکی گرفته تا مواد شیمیایی کشاورزی، زیرساخت‌های توزیع و خرده‌فروشی. این انحصارات جهانی غالباً دارای سهام مهمی نه در یک، بلکه در چندین شاخه از این بخش‌های صنعت کشاورزی هستند.

بخش بذرها و دانه‌های ژنتیکی عمدتاً تحت سلطه‌ی شرکت Bayer^۱ است و پس از آن شرکت‌های Corteva، BASF، ChemChina و Group Limagrain قرار دارند. همچنین بخش مواد شیمیایی کشاورزی تحت سلطه‌ی شرکت‌های Bayer، ChemChina، BASF، Corteva و UPL است. ۵۸ درصد از بازار جهانی بذر و ۷۷.۶ درصد از بازار مواد شیمیایی کشاورزی تحت سلطه‌ی فقط شش شرکت است.

در نهایت تجارت کالایی غلات در انحصار گروه ABCD، شامل شرکت‌های Archer Daniels Midland، Bunge، Cargill و Louis Dreyfus است. فقط ده شرکت، ۴۰ درصد از تجارت کشاورزی را در اختیار دارند.

گزارش مؤسسه‌ی مذکور می‌گوید این انحصارها خودشان تحت سلطه‌ی غول‌های بخش مالی و سرمایه‌گذاران نهادی بزرگ‌تر عمدتاً مستقر در آمریکای شمالی و اروپا هستند؛ مانند Blackrock، Capital Group، Fidelity، The Vanguard، State Street Global Advisors، Group Norges Bank Investment و Management.

بر اساس این گزارش، امروز ۲.۵ میلیارد نفر برای امرار معاش خود تا حدی به زمین وابسته‌اند. با این حال تصاحب زمین توسط شرکت‌ها و انحصار روزافزون زمین به این معنی است که ۷۰ درصد از جمعیت جهان به کشاورزی دهقانی وابسته هستند که فقط ۳۰ درصد از زمین‌های کشاورزی را استفاده می‌کنند.

^۱ Bayer AG یک شرکت داروسازی و بیوتکنولوژی چندملیتی آلمانی و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های داروسازی در جهان است (م).

این گزارش می‌نویسد به‌ویژه از سال ۲۰۲۰ در حالی که میلیون‌ها نفر برای دسترسی به غذا تلاش می‌کنند، این انحصارها شاهد «سودهای فزاینده» بوده‌اند: «کسانی که به اندازه‌ی کافی قدرتمند هستند تا تولید غذا را کنترل کنند، تعیین می‌کنند چه کسی آن را مصرف کند و چه کسی گرسنه بماند».

بحران غذایی یا بحران سرمایه‌داری؟

تا یک‌سوم غذای تولید شده در سطح جهانی، قبل از این‌که به دست کسی برسد از بین می‌رود – عمدتاً در مرحله توزیع؛ بسیاری از آن‌ها دور ریخته شده یا دفن می‌شوند چون فروش آن‌ها سودآور نیست. این مسئله بدان معناست که در سرتاسر جهان، توده‌های عظیمی از مواد غذایی که نمی‌توان فروخت، هدر می‌رود – در حالی که میلیون‌ها نفر توانایی خرید غذا را ندارند.

پوچ بودن این سیستم زمانی ثابت می‌شود که این مسئله را در نظر بگیریم که اکثر به اصطلاح مناطق گرسنه در جهان خود جزء صادرکنندگان مواد غذایی هستند. این کشورهای «فقیر» به اندازه‌ی کشورهای توسعه‌یافته زمین‌های قابل کشت دارند و بخش‌هایی از زمین‌های آن‌ها به‌طور فزاینده‌ای حتی در معرض زمین‌خواری سوداگران خارجی قرار می‌گیرد (به‌ویژه توسط «صندوق‌های زمین کشاورزی» چند میلیارد دلاری).

قدرت‌های امپریالیستی در سرتاسر جهان مواد خام، غذا و محصولات تولیدی را از کشورهای فقیرتر با قیمت‌های پایین اما ناپایدار استخراج می‌کنند در حالی که کالاهای تولیدی را با قیمت‌های بالاتر صادر می‌کنند. به این معنا شبکه‌ی عظیمی از ثروت هر ساله از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند منتقل می‌شود. این [نوع مناسبات] و نه افزایش جمعیت، دلیل واقعی شکاف بین «کشورهای فقیر» و «کشورهای ثروتمند» است.

فرایندهای مشابه موجود در کشاورزی در سایر بخش‌ها هم اعمال می‌شود. برای مثال، سومالی دارای برخی از غنی‌ترین مناطق ماهیگیری در جهان است. و همان‌طور که بانک جهانی خودش در سال ۲۰۱۸ مشاهده کرد: «زمین‌های سومالی شامل

بخش‌های وسیعی از زمین‌های زراعی و انواع مناطق کشاورزی بوم‌شناسانه^۲ و سودمند برای توسعه‌ی کشاورزی است. این مناطق وسیع برای چرای دام و تولید علوفه به‌منظور حمایت از صادرات و بازارهای روبه‌رشد کشور مناسب‌اند». با این حال، به دلیل مداخلات امپریالیستی و صید بی‌رویه‌ی شرکت‌های فراملی، میلیون‌ها نفر در معرض خطر یک بحران شدید گرسنگی قرار دارند.

در همین حال، آماده‌سازی کشاورزی به سمت تولید محصولات صادراتی برای تأمین پول به این معنی است که در این مناطق حاصل‌خیز، کالاهای اصلی همچنان باید وارد شوند. ۸۰ درصد از جمعیت جهان تا حدی به واردات مواد غذایی وابسته هستند که تقریباً ۷۵ درصد آن از کشورهای مستعمره‌ی سابق است. بر اساس گزارش سازمان ملل، ۶۰ تا ۸۰ درصد از هزینه‌های مصرف‌کننده در این کشورها صرف تأمین غذا می‌شود در حالی که این میزان در کشورهای ثروتمند ۱۰ تا ۲۰ درصد است.

برای مثال مؤسسه‌ی خیریه «جنگ بر سر نیاز» می‌نویسد دانه‌های سویا، گندم، برنج و ذرت تقریباً نیمی از زمین‌های کشاورزی جهان را به‌ویژه در تایلند، ویتنام، پاکستان و میانمار دربر می‌گیرد. با این حال، به‌رغم کمک به تأمین ۸۶ درصد از کل صادرات غلات، ۱۷ درصد از جمعیت تایلند، ۱۷ درصد از جمعیت پاکستان و ۲۵.۵ درصد از جمعیت میانمار با ناامنی غذایی روبرو هستند. علاوه بر این، گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا ۶۹ میلیون نفر دچار سوء‌تغذیه هستند و این تعداد قطعاً در حال افزایش است.

نیازهای کوتاه‌بینانه‌ی بازارهای جهانی به‌جای استفاده‌ی منطقی از خاک برای تأمین نیاز شاهد رواج روزافزون کشاورزی تک‌محصولی در ابعاد بزرگ به‌منظور دسترسی به سود شخصی است. این فرایند گرچه در کوتاه‌مدت سود بالایی را تضمین می‌کند اما خطر آفت در محصولات زراعی را افزایش می‌دهد که علت شناخته شده‌ی

^۲ Agroecological یا کشاورزی بوم‌شناسانه (اکولوژیکی) کاربرد مفاهیم و اصول اکولوژیکی در کشاورزی است و شیوه‌هایی از کشاورزی را ترویج می‌دهد که شامل کاهش تغییرات آب و هوایی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، بازیافت منابع و اولویت بندی زنجیره‌های تأمین محلی است. (م)

کاهش باروری خاک است و به طور بالقوه می‌تواند بازدهی محصول را در آینده کاهش دهد و بحران گرسنگی بیشتری ایجاد کند.

البته، این مدیران شرکت‌های کشاورزی یا دلانان وال‌استریت نیستند که در نهایت گرفتار گرسنگی می‌شوند. به‌رغم افزایش بازدهی محصولات کشاورزی، انحصار صنایع غذایی از سال ۲۰۱۷ تاکنون قیمت یک رژیم غذایی سالم را تقریباً ۷ درصد افزایش داده است. هزینه‌ی شوک‌های آتی سیستم غذایی جهانی ناشی از تغییرات اقلیمی و کوتاه‌نگری تجارت کشاورزی همواره بر مردم عادی اعمال می‌شود. همان‌طور که شوک‌های عرضه در بخش انرژی موجب افزایش قیمت‌ها و سود انحصارات انرژی شد در حالی که فلاکت میلیون‌ها کارگر را در پی داشت.

صادرات و شوک‌های قیمتی

همان کشورهایی که بخش‌های عظیمی از مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند، هرچا قیمت‌ها تغییر می‌کند به دلیل ناعقلانیت بازار در برابر «بحران‌های غذایی» آسیب‌پذیرتر هستند.

فعالیت‌های سوداگرایانه به‌ویژه توسط «گلدمن ساکس»، از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، به افزایش قیمت گندم تا حدود ۴۰ درصد کمک کرد. بر اساس گزارش سازمان ملل، این دسته از فعالیت‌ها باعث افزایش ۵۶ درصدی قیمت واردات در کشورهای درحال توسعه شد. سازمان ملل هشدار داد که در آینده فشار افزایش قیمت‌ها بدتر می‌شود: «روندهای کنونی قیمت مواد غذایی احتمالاً بروز و عمق ناامنی غذایی را به شدت افزایش می‌دهد».

اما از آن جایی که اقتصاد بسیاری از این کشورها به صادرات محصولات کشاورزی نیز وابسته است سقوط ناگهانی قیمت‌ها اثرات مشابهی برای آن‌ها دارد. همچنان که می‌دانیم در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، ترکیبی از سیاست‌های تعدیل ساختاری تحمیل شده توسط صندوق بین‌المللی پول و کاهش قیمت دانه‌های خوراکی، موز و قهوه آسیب جدی به کشاورزان در سرتاسر آمریکای لاتین و آفریقا وارد کرد و همچنین ناامنی غذایی را به شدت افزایش داد.

در هر دو مورد فوق، مشکل نه از کمبود تولید غذا بلکه بحران واقعی تولید بیش از اندازه است که موجب می‌شود کشاورزان کوچک توسط غول‌های تجارت کشاورزی آواره و نابود شوند. سرمایه‌داری در مقیاس جهانی قادر نیست از ظرفیت تولیدی خود برای تغذیه‌ی مردم استفاده کند، نه به این دلیل که آن‌ها قرار است خیلی خوب تغذیه شوند بلکه چون قادر نیستند هزینه‌ی مواد غذایی را بپردازند.

همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم، این همان بحران تولید بیش از حد است که هر حوزه‌ی دیگری از سرمایه‌داری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سرمایه‌داری یعنی تولید برای سود و نه نیاز. در این روند نیاز به تولید بسیاری از چیزها وجود دارد در حالی که این نظام میلیون‌ها نفر را به بیکاری محکوم می‌کند. در همال حال که تعداد زیادی خانه‌ی خالی وجود دارد مردم برای یافتن سرپناه تلاش می‌کنند. در موضوع مورد بررسی ما، مردم از گرسنگی تلف می‌شوند در حالی که مقادیر زیادی مواد غذایی از بین می‌رود چون بازاری برایشان پیدا نمی‌شود.

راه‌حل سوسیالیستی

انگلس در پاسخ به توجیه مالتوس از بیکاری، فقر و گرسنگی نوشت که گرسنگی نه به دلیل کمبود مواد غذایی بلکه به این دلیل تداوم دارد که طبقه‌ی حاکم نمی‌تواند از محصولات موجود و ظرفیت تولیدی جهان استفاده کند:

«این مسئله به دلیل محدودیت‌های تولید نیست که حتی امروز و با ابزارهای کنونی به پایان رسیده‌اند. بلکه به این دلیل است که محدودیت‌های تولید نه توسط تعداد شکم‌های گرسنه بلکه به واسطه‌ی تعداد کیف پول‌های قادر به خرید و پرداخت تعیین می‌شود. جامعه‌ی بورژوازی نمی‌خواهد و نمی‌تواند بیشتر تولید کند. شکم‌های بی‌پول، نیروی کاری که نمی‌توان از آن برای سود استفاده کرد و بنابراین نمی‌توان آن را خرید، به حال خود رها می‌شوند تا بمیرند».

انقلاب سوسیالیستی کارگران و کشاورزان را از جنون بازار رها خواهد کرد. زمین و غذا را به‌طور یکسان از دلایان مصادره کرده و به دست کارگران، کشاورزان و فقرای جهان می‌سپارد و تولید مواد غذایی برای سود را با تولید برای نیاز جایگزین می‌کند.

یک طرح سوسیالیستی تولید در مقیاس جهانی همچنین با سلب مالکیت از انحصارات غذایی، می‌تواند تضمین کند که همه به بهترین ابزارها و روش‌های کشت دسترسی برابر داشته باشند. علاوه بر کاهش قیمت‌ها برای کارگران و کشاورزان در سرتاسر جهان، برنامه‌ای برای کشت چند-گانه به‌جای تک محصولی نیز ترتیب می‌دهد و پایداری تولید مواد غذایی را آن‌چنان تضمین می‌کند که هیچ کشوری به بحران گرسنگی محکوم نشود.

یک طرح سوسیالیستی تولید برای توسعه‌ی همزمان بهره‌وری کشاورزی و صنعت از ثروت جهانی استفاده می‌کند. در حالی که ثروت و توانایی برای تأمین مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، اشتغال و شرایط زندگی مناسب برای همه هست، مطلقاً هیچ دلیلی برای نیاز به وجود کشورهای «فقیر» و «غنی» وجود ندارد.

منبع اصلی:

<https://www.marxist.com/۲-۳-billion-going-hungry-despite-global-overproduction-of-food.htm>